

فایل ۱۰۳۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَتْهُ اللَّهُ عَلَى

اغْداعُهُمْ إِجْمَعِينَ، از امام باقر صلوات الله علیه این روایت نقل شده که می‌فرمایند «وَنَبِيَّ الْإِسْلَامِ عَلَىَّ

خَمْسٌ أَقَامَهُ الصَّلَاةُ وَ إِيْتَاهُ الذِّكَاةُ بِهِ حِجُّ الْبَيْتِ وَ صَوْمُ الشَّهْرِ الرَّمْضَانُ وَ الْوَالِيَةُ لَنَا أَهْلُ بَيْتٍ» می‌فرمایند اسلام

به ۵ پایه استوار شده نمازه و روزه ماه رمضان، ذکات، حج خانه‌ی خدا و ولایت ما اهل بیت، که اینجا جزو

ارکان اساسی اسلام به حساب آمده است نماز که خب رابطه‌ی عبودیت است که انسان با خدا باید این رابطه‌ی

بندگی‌اش برقرار باشد که پایه‌ی اساسی اسلام است که تا اون رابطه‌ی عبودیت برقرار نباشه سایر عبادات

تحقق نمی‌پذیرد روزه هم که مسئله‌ی تزکیه است و زمینه‌ی قبل را آماده کردن برای انعکاس جمال معنوی

حق، ذکات هم که ارتباطیست افراد جامعه‌ی اسلامی که باید با هم داشته باشند بر اثر همون انفاقات مالی

تحویل قلوب می‌شود خود اعتلاف قلوب در تحکیم اساس مجتمع مسلمین موثره و مسئله‌ی حج خانه‌ی خدا

هم که اون هم اثار و رموز فراوانی دارد که اون هم در ایجاد وحدت اجتماعی مسلمین که عامل موثریست

برای ترد دشمنان اسلام و اعتلاف قلوب خود مسلمین و سایر اسراری که هست بعد فرمود و ولایت ما اهل

بیت و در جمله‌ی دیگری هست که «لِكُلِّ شَيْءٍ إِسَاسٌ وَ إِسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» هر چیزی پایه و

اساس مسیری دارد و اساس و پایه‌ی اصیل اسلام محبت ما اهل بیه و باز جمله‌ی دیگری باز از همون امام

باقر علیه السلام نقل شده که می‌فرمایند «لَمْ يَكُنْ غَنَاءٌ بِهٖ شَيْءٌ كَمَا نُورِيهِ بَلْ وَلَايَةُ» در عالم اسلام هیچ مطلبی به

اندازه‌ی مسئله‌ی ولایت روش تأکید نشده بانگی چون بانگ ولایت در جو اسلام بلند نشده چون نگهدارنده‌ی

همه‌ی این حقایق و ارکانی که گفته شده است مقام ولایت و امامت که حساب اون مثل حساب روح است در پیکر، پیکر انسان ممکنه همه‌ی ارکان و اجزایش تمام باشه کما اینکه در رحم مادر در چهارماهگی تمام اجزاء بدن انسان تکمیل از اجزاء خارجی و اجزاء داخلی تمام پیکر آماده شده اما روح درش دمیده نشده، بعد روح که دمیده شد خب می‌شود یه انسان مخلوقی در همون حد جنین بودن، بنابراین نمی‌شود گفت که اون روح از ارکان بدن است نه اصلاً اون حقیقت انسان بودن او همون روح است که اگر اون نباشه اصلاً انسان نشده است و لذا پیکر اسلام هم این ارکانش هست، نماز و روزه و حج و ذکات و بقیه این‌ها اما اونی که مانند روح باید دمیده بشود تا اینکه زنده شود و حیات پیدا کند اون مسئله‌ی ولایت است که به همین جهت هم آن آیه تبلیغ هم با تهدید به رسول خدا ابلاغ شده که «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ كَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» این خیلی مطلب را با اهمیت تمام نشون می‌دهد که مساوی با تمام رسالت تو است این یک رسالت برابر با همه‌ی رسالت‌هاست که اگر این یک رسالت انجام نشود هیچ رسالتی انجام نشده «و ان لم تفعلش» اگر این کار را نکنی این مطلبی که گفته شده است این اگر ابلاغ نشود «كَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» رسالت مساویه با نبودش یعنی بودش مساویه با نبودش که ۲۳ سال رسول اکرم متحمل رنج‌ها و شدائد فراوان شده در طی این ۲۳ سال پیکر اسلام را آماده کرده مانند همون بچه‌ی در رحم مادر که تمام اجزایش آماده شده بچه‌ی در رحم مادر که هنوز به سن ۴ ماهگی رسیده و هنوز روح دمیده نشده همه چی داره دیگه دست دارد و پا دارد و چشم و گوش و بعد هم ریه و کلیه و همه چیز داخلی و خارجی دارد اما حیات ندارد روح ندارد پیکر اسلام چنین بود تا روز هجدهم ذی‌حجه‌ی سال دهم هجرت تمام پیکرش آماده بود یعنی همه چی از جانب خدا ابلاغ شده بود نماز داشت روزه داشت حج داشت جهاد داشت امر به معروف داشت نهی از منکر داشت همه‌ی

این‌ها را داشت اما یک چیز نداشت که اون جان بود و روح و حیات بود که اگر او دمیده نمی‌شد می‌پوسید همچنان که بچه در رحم مادر اگر روح به او دمیده نشود خب سقط می‌کند و یه موجود مرده‌ای بیرون میاد، اسلام چنین بوده است و لذا آیه‌ی شریفه نشان می‌دهد که مطلب مهمیه «وَأَنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَهُ رِسَالَتَهُ» و لذا آقایان اهل تسنن به هر طرفی که دست و پا می‌کنند که این مطلب را برسانند که چه مطلبی بوده است که این آیه نشان می‌دهد که اگر این نباشد اسلام خودش با نبودش مساویه «أَنْ لَّمْ يَكُنْ» حساب می‌شود به هر طرف بزنند هیچ فایده‌ای نداره برای اینکه ما نداریم یک مطلبی در اسلام که نبودش مساوی با نبود همه‌ی اسلام باشد حال چه مطلبیه؟ آیا اون چی هست که اگر که چنان چه او به مردم گفته نشود مثل اینکه اسلام نیامده اصلاً چی هست و لذا هیچ راهی نیست جز همونی که روایاتی که شیعه دارد که مراد رسالتی که گفته شده اگر نباشد همه‌ی رسالات منتفی هست همون ابلاغ ولایت امیرالمومنین علیه الصلوات و السلام است که دنبالش هم فرمود «أَنَّ يَوْمَ أَكْبَرْتَهُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَ إِنْ تَوُا عَلَيَكُمْ نِعْمَتِي» امروز که ابلاغ ولایت شد این دین کامل شد به حد کمال رسید و من راضی شدم پسندیدم که دین شما باشه و باز به همین مطلب اشاره هست اون روایتی که «مَنْ مَاتَهُ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَهُ مِيتَةً الْجَاهِلِيَّةِ» باز همینه که اگر چنانچه کسی بمیرد و همه‌ی احکام اسلام را هم داشته باشد عمل هم کرده باشه عقائد اسلامی اخلاق اسلامی و اعمال و در برنامه‌های عملی اسلامی اما امام زمان خودش را نشناخته باشد و بمیرد این به مرگ جاهلیت مرده، یعنی یه مسلمان نماز خوانِ روزه بگیره مکه رفته و همه چیز دارد امام امام زمان خودش را نمی‌شناسد یعنی از اون کسی که باید دین خودش را اخذ کند نکرده این وقتی بمیرد به مرگ زمان جاهلیت مرده، یعنی مرگ زمان جاهلیت کفر بود دیگه مرگ کفر بود و مرگ نفاق بود و بعد از مرگ عذاب داشت و هیچ گونه راه سعادت نداشت خب این هم

باز نشون می‌دهد که معرفت امام اونقدر مهم است که اصلاً نبودش مساویه با جاهلیته ولو یه مسلمانی باشد
 اما مساوی با ابوجهله که اگر ابوجهل می‌مرد چطور بود؟ ابوجهل که مرده آیا سعادتی داره بعد از مرگ؟ نه،
 این چنین می‌شود «مَنْ مَاتَهُ وَ لَمْ يُعْرِفْ» این روایتی نیست که فقط شیعه نقل کرده باشه کسی که اهل
 تحقیق باشد و مراجعه کند کتاب‌های معتبر اهل تسنن این روایت رو نقل می‌کنند و اخیراً کتابی منشتر شده
 بسیار کتاب خوبیه و زحمت زیاد کشیده اون مؤلفش «شَكَرَ اللَّهُ سَعْيَهُ» و زیاد رنج برده در جمع آوری این
 کتاب «الْمَهْدِيُّ عِنْدَ أَهْلِ السُّنَّةِ» اسم کتابه، «الْمَهْدِيُّ عِنْدَ أَهْلِ السُّنَّةِ» راجع به امام عصر علیه صلوات و السلام
 هیچ از شیعه چیزی نقل نکرده هر چه است از مدارک اهل تسنن آورده جمع آوری کرده که واقعا یک
 کتاب‌خانه‌ای می‌شود یعنی اگر یک کسی بخواد درباره‌ی امام عصر علیه السلام تحقیقاتی داشته باشه و بخواد
 به مدارک اهل تسنن مراجعه کند به کتب‌خانه‌ها باید مراجعه کند بعضی کتاب‌ها اصلاً در دست نیست یا
 خطی بوده به دست نمیاد این بزرگ جمع کرده همه‌ی اون مدارک را یک جا مانند یک کتاب‌خانه‌ای کسی
 بخواد درباره‌ی حضرت مهدی علیه السلام از مدارک اهل تسنن نه از مدارک شیعه از مدارک اهل تسنن
 روایات نبوی را که از رسول خدا رسیده جمع‌آوری کند این بهترین راهشه توو این کتاب این روایت رو نقل
 کرده از مدارک اهل تسنن و نشون هم داده عجیبه که بنده برخورد نکرده بودم به این کیفیت از اهل تسنن
 نقل شده باشه و ایشون نقل کرده و نشان داده آدرس داده کتاب‌های معتبر اهل تسنن که این روایت رو توش
 نقل کرده است پیامبر اکرم که «مِنْ مَا تَوَلَّمَ يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَا تَوَيْتَلُ جَامِعٌ» کسی امامش را شناسد به
 مرگ جاهلیت مُرده، خب اون وقت هر چه دست و پا می‌کنند که یه جوری توجیه کنند که اون امام زمانی
 که باید بشناسد هر مردی هر مسلمانی تا به مرگ اسلام بمیره کیه؟ هیچ راهی ندارند جز اینکه باید برسند به

همون طریقی که شیعه دارد که بعد پیغمبر اکرم ائمه‌ی معصوم علیهم السلام او را به عنوان مرجع اصیل دین معرفی کرده که باید از او گرفته بشود و لذا هیچ راهی برای اثبات توجیه این روایت ندارند جز اینکه تمام این‌ها نشان می‌دهد اهمیت موقعیت ولایت و امامت را و باز این جمله از امام امیرالمومنین صلوات الله علیه نقل شده که «سَکُنُوا اَوْ فِی اَنْفُسِکُمْ مَعْرِفَتُهُ مَا تَعْبُدُونَ حَتَّى یَنْفَعُکُمْ مَا تُحَرِّکُونَهُ فِی اَلْمَنْ اَلْجَوَارِحِ بِهٖ عِبَادَتُ

مَنْ تُحَرِّکُمْ» شمایى که می‌خواهید عبادت کنید خدا را اگه بخواهید این عبادت شما این حرکاتى که انجام می‌دهید بدنتون رو به رنج و زحمت می‌افکنید که عبادت می‌کنید اگه بخواهید این عبادت رو نافع به حال شما باشه «سَکُنُوا اَوْ فِی اَنْفُسِکُمْ مَعْرِفَتُهُ» اول در قلب و جان خودتون شناسایی معبود را بنشانید اول بکوشید در قلبتون شناسایی معبود جا بگیره «سَکُنُوا اَوْ فِی اَنْفُسِکُمْ مَعْرِفَتُهُ مَا تَعْبُدُونَ» و معبود را بشناسید «حَتَّى یَنْفَعُکُمْ

مَا تُحَرِّکُونَهُ فِی اَلْمَنْ اَلْجَوَارِحِ» تا نافع به حال شما باشد اون حرکاتى که نسبت به اعضا و جوارحتون می‌دهید انقدر رنج می‌برید شما روزه می‌گیرید نماز می‌خونید مکه می‌روید انفاقات می‌کنید مگه نمی‌خواهید این نفعه به حال شماها باشه می‌خواد این رنج شما نافع به حال شما باشه معبود خود را بشناسید، چه کسی را عبادت می‌کنید کسی بخواهد واقعا ریشه‌یابی کند و معبود را بشناسد هیچ راهی ندارد جز اینکه عاقبت برسد به در خانه‌ی امام امیرالمومنین صلوات الله علیه و اهل بیت اطهار علیه السلام دیگه، معبود را بشناسد مبدأ حکیم را باید بشناسه یعنی عالم مبدأیی دارد دارای حکمت و حمت حکیم اقتضاء می‌کند که باید نبی ارسال کند که راه به بندگان نشان بدهد راه سعادت را اگر نکند خلاف حکمته یعنی عالم انسان لغو خواهد شد وقتی نبی ارسال کرده است حکمت اقتضا می‌کند این نبوت را که ارسال کرد و شریعت را تشریع کرده باید حتما به دست کسی بسپارد که هم رموز شریعت را می‌داند هم می‌تواند اجرا کند این شکی درش نیست باید یه کسی

باشه که مانند خود نبی قدرت الهی و عصمت و علم محیط داشته باشه خب ناچار باید به او بسپارند، اگر به او
 نسپارد باز هم بعد پیغمبر همون شریعت از بین خواهد رفت و باز نابود خواهد شد، چاره‌ای نیست کسی که
 خدا را به حکمت می‌شناسد باید نبوت را بپذیرد نبوت را که پذیرفته باید امامت را بپذیرد تا معبود حکیم را
 بشناسه بنابراین عبادتش وقتی نافع به حال خواهد شد که امامت را بشناسد معقده به ولایت باشه چون اگر
 معتقد به ولایت و امامت نباشه به نبوت درواقع معتقد نبوده معتقد به نبوت نشده مبدأ حکیم را به حکمت
 نشناخته بنابراین تمام اعمالش باز هم بی‌اثر خواهد بود دیگه، پس «سکنوا او فی انفسکم معرفتُهُ مَا تَعْبُدُونَ»
 در جان خودتون شناسایی معبود را اول بشانید «حَتَّى يَنْفَعَكُمْ مَا تُحَرِّكُونَهُ فِي الْأَمْنِ الْجَوَارِحِ» تا اون اعمال و
 عباداتی که انجام می‌دهید نافع به حال شما باشد پس این چند جمله‌ایه راجع به این مطلب عرض شد حالا
 اگر فردا شب انشاءالله موقعیتی بود یکمی بیشتر راجع به این مطلب توضیح داده می‌شود اون وقت حالا جملاتی
 که نقل شده است از امام امیرالمومنین صلوات الله علیه ما اونی که خیلی لازم هست مکرر هم عرض شده ما
 که به حمد الله زمینه‌ی ولایت و امامت در جانمون هست اما اونی که لازم هست توجه به این مطلبه که اتباع
 را ما یادمون نرود به صرف این که آدم اعتبار به ولایت و امامت چون دارد و محبت اون‌ها را هم در دل دارد
 اکتفا به این نمی‌شود کرد باید مسئله‌ی اتباع پیروی در مقام عمل این شدیداً مورد توجه قرار می‌گیره ممکنه
 روایت «حُبُّ عَلِيٍّ الْحَسَنَتَهُ لَا يَزُرُّهُ مَا يَسِيئُهُ» خب البته زیاد شنیده‌اید این دستاویز قرار بگیرد برای کسانی
 که می‌خوان تنبلی کنن در امور بندگی و عبادت این یه وسیله‌ای باشد بهانه‌ای باشد برای تجری در گناه که
 گاهی می‌شه این جور می‌گه که «حُبُّ عَلِيٍّ الْحَسَنَتَهُ» محبت امیرالمومنین یک حسنه‌ایست که دیگه هیچ
 گناهی در بود اونه حسنه صدمه‌ای به آدم نمی‌زنه یعنی آدمی که محبت امام را در دل دارد دیگه هر گونه

گناهی بکند او را جهنمیش نمی‌کند معذبش نمی‌کنن آیا اینه واقعا؟ «حُبُّ عَلِيٍّ أَحْسَنَتُهُ لَا يَزُرُهُ مَا يَسِيْعُهُ»

که اگر محبت امام در قلب آدم بود دیگه دروغ‌گو بشود شراب‌خوار بشود زناکار بشود «اعوذ به الله» گناهان

دیگه، دیگه اشکالی نداره؟ یعنی چون همین محبت را که دارد این بهشتی خواهد بود؟ و دیگه این گناهان

هیچ صدمه‌ای به او نمی‌زنه؟ یعنی دنباله‌اش عذابی نمی‌آورد؟ مگه.. اینه اگه اینجور بشود که این یک وسیله‌ای

می‌شود برای گستاخی در گناه دیگه یعنی یک حربه‌ای به دست می‌گیره و هر گناهی که مرتکب بشود می‌گه

اشکال نداره برای اینکه من محبتی را در دل دارم ایرادی نداره ((؟؟؟)) ما حالا کار نداریم توجیهاتی کرده

باشند ولی معتقدیم آقا توجیهی که جرأت بدهد به انسان در امر گناه این را خود خدا هم نمی‌پسندد پیغمبر

و امام هم نمی‌پسندند حالا توجیهات ممکنه بشوند یجوری اما هر توجیهی که گستاخی در امر گناه برای

انسان پیش بیاورد این را خدا نمی‌پسندد نباید فرموده‌اند که فقیه، دانا اون آدمیست که نه مردم را مأیوس

کند از رحمت خدا نه به مردم امنیت خاطر بدهد در امر گناه در امر گناه امنیت خاطر بده خاطرشون آسوده

بشود در امر گناه هیچ ناراحتی‌ای نداشته باشند فرمودند این درست نیست «الفقیه» اوین که دانای واقعیه اون

کسیست که «لَمْ يَفْنُتِ النَّاسُ إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ لَا يَمْنَعُهُمْ أَمْ مَكْرَهُ اللَّهِ» نباید مردم را از رحمت خدا مأیوس

کند بگه کار شما گذشته دیگه هر کاری بکنید دیگه خدا به شما راه نمی‌ده دیگه به قدری آلوده شدید به شما

راه نمی‌ده، خب این درست نیست یأس از رحمت خداست از گناهات کبیره یا این که جوری حرف بزنند که

مردم در امر گناه گستاخ بشوند بگن چون این محبت را ما داریم دیگه ولش کن حالا بقیه را حالا چشمم آلوده

شد بشود خب با چشمم گناه کردم بشود با زبان گناه کردم بشود ربا خوردم بشود کلاه سر مردم گذاشتم بشود

دغل بازی کردم بشود یه شیعه‌ی بدی از آب درمیاد که همون یکه ننگ بشود برای ائمه‌ی دین علیهم السلام

این درست در نماید ما توجیه به این مطلب کنیم ما اگر بگیم که واقعا «حُبُّ عَلِيٍّ الْحَسَنَتَهُ» اگر این بذر محبت امیرالمومنین در قلب کسی خوب افشانده بشود این بذر رشد می کند شاخ و برگ می دهد وجود این انسان محب علی می شود یک گلستان اصلا وجود محب علی می شود یک گلستان از چشمش گل می روید از زبانش گل می روید لاله تقوا و فضیلت می روید صداقت و امانت درش سبز می شود گلستان می شود وجود محب علی علیه السلام چون بذر محبت رکود ندارد نمی پوسد بذر محبت رشد می کند بذر محبت رشدش به همینه که «شَجَرَتُنَّ طَيِّبَتْنِ أَصْلُهَا وَ قَرْعُهَا فِي أَسْمَاءِ تَعْتِي أَوْكُلُهَا كُلُّ غَيْنٍ وَأَذْنُ رَبِّهَا» یک درختی می شود که میوهی خود را می دهد مسلم شجره ی هدایت و شجره ی امامت میوه ی تقوا می دهد میوه ی طهارت می دهد اگر بذر محبت علی در قلب عالم کاشته شد شجره ی طیبه ای می شود محصولاتش طهارت است و تقوا و فضیلت و صداقت و امانت و انسان دوستی و همه ی این ها این ها فضیلتی می شود محصول این شجره ی طیبه ی حب علی علیه السلام و دیگه راه نمی دهد به بذر گناه اصلا دیگه در این جان این آدم سیعه نیاید تا ضرر بزند نیاید سیعه چون دیگه بذری شده درختی شده شجره ی طیبه تمام جان را پر کرده دیگه جا نمانده برای کار گناه که بیاد در اونجا و صدمه بزنه دیگه «لَا عُجْبُهُ مَا سَبِيْعُهُ» سیعه ای نیست تا زیان بزند می شود به اصطلاح اهل علم سالبه ی به به انتفاع موضوع می شه دیگه اصلا سیعه نیست در جان این آدم تا اینکه صدمه ای بزنه علف های هرز معصیت در این جا نمی روید تا بخواهد لطمه ای به این آدم بزنه چون هر چه هست شده گلستان چون بذر محبت علی آمده است و دیگه دنبال گناه نمی رود آخه این درست در نماید گناه کردن که ما می دونیم که گناه کردن یعنی چه؟ یعنی فرمان خدا را زیر پا نهادن و دین خدا را لگدمال کردن، گناه اینه دیگه، آدم گناهکار اینجور می کنه آدم گنهگار دروغ می گه این فرمان خدا را زیر پا گذاشت چون فرمان خدا گفته «کونو

مع الصادقین» این صادق نیست این کاذب شده این که گفته «لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» مطروده در خانه‌ی خداست ظلم می‌کند، کذب دارد، ربا دارد، ریا دارد، خُجَب دارد خیانت داره این‌ها لگدمال کردن دین خداست و دین خدا را لکه‌دار کردن اینم که می‌دانیم که دین خدا محبوب علی علیه السلام و فرزندان اوست به دین خدا بیش از خودشون علاقه‌مندند یعنی خودشون رو قربان دین خدا می‌کنند حاضر می‌شوند بدنشون قطعه قطعه بشه سرشون بالای نی برود زنان و دخترانشان به اسارت بیوفتند اما دین خدا محفوظ بماند این معلوم می‌شود که به دین خیلی علاقه‌مندند واقعا از فرزندانش بیشتر علاقه‌منده یعنی امام حسین علیه السلام به دین خدا از حضرت علی اکبر علیه السلام بیشتر علاقه‌منده هیچ شکی درش نیست اونوقت آیا اگر کسی برود مثلاً حضرت علی اکبر را قطعه قطعه کند آیا امام حسین ناراحت نمی‌شه؟ کسی که امام حسین را دوست دارد هیچ حاضر می‌شه بره علی اکبر را قطعه قطعه کند؟ می‌شود این کار؟ کسی امام حسین را دوست دارد حاضر می‌شود تیغ به قلب امام حسین بزنه؟ نمی‌کنه این کار رو که این خلاف محبت، وقتی که خودشون گفته باشن دین عملاً نشون داده باشند که محبوب‌تر است برای ما از خودمان از قلب من دین برام محبوب‌تره از علی اصغر من محبوب‌تره از علی اکبر من محبوب‌تره وقتی گفته باشه محبوب‌تره اونوقت من بگم به دین خدا لطمه بزنم تیغ به دین بزنم آیا تیغ به قلب امام حسین نخورده؟ آیا فرزند او قطعه قطعه نشده؟ چطور می‌شه؟ با هم نمی‌سازه دیگه آدم یه قدی دقت کند این معقول نیست که من عیل علیه السلام را دوست دارم اما دین خدا را که محبوب‌تر از جان امیرالمومنین است دین خدا را بهش تیر می‌زنم با چشمم می‌زنم با زبانم می‌زنم با دست و پایم می‌زنم با کسب و کارم می‌زنم با همه چیز دین خدا را لکه‌دار می‌کنم گناهان را مرتکب می‌شوم در عین حال من حب علی دارم، با هم نمی‌سازه! «لَا يَضُرُّوْا مَعَا سَيِّعُهُ» یه قلعه‌ایست ولای علی که دور جان آدم کشیده

می‌شود این قلعه‌ی ولایت نمی‌گذارد که شیطان داخل اون قلعه بشود و تخم‌ریزی کنم چون گناه تخم شیطان، اون قلبی که شیطان درش راه یافته و تخم ریخته گناه می‌کند، مسلم گناه بذر شیطان و شیطان نمی‌تواند به قلعه‌ی ولایت وارد بشه اون جایی که قلعه‌ی ولایت حصارى شده دورِ دورِ جان آدم را گرفته است حصار محکمی نمی‌شود شیطان درش رسوخ کند و در اونجا بذر گناه را بریزه تخم گناه رو بریزه نه «حُبُّ عَلَّینِ»

«الْحَسَنَتِینِ» یک حصاریست بر قلب آدم درو قلب آدم می‌کشه اصلاً بذر شیطان در اونجا نمیاد تا اینکه صدمه‌ای به آدم بزنه بنابراین اگر اینجور معنا کنیم «حُبُّ عَلَّیْهِ الْحَسَنَتَهُ لَا یَزُرُّهُ مَا یَسِیْعُهُ» بذر محبت امیرالمومنین بذریست که در جان آدم کاشته شد شجره‌ی طیبه‌ای می‌شود تمام محصولش طهارت و تقوا می‌شود دیگه هرزه‌ی علف‌های هرز معصیت در اون قلب محب علی راه نمیابد تا سیه پیش بیاد و صدمه‌ای بزنه، قلعه‌ی ولایت دور قلب آدم کشیده شد «لَا یَزُرُّهُ مَا یَسِیْعُهُ» اصلاً راه به شیطان نمی‌دهد که داخل اون قلعه بره دیگه قلعه نیست یک بیابان بی‌در و دروازه‌ایه واقعا دیگه قلعه نیست ولایت علی ابن ابی طالب حصنی مگر نیست؟ اون کسی که روی کاشی می‌نویسد مثلاً بالای در خانه‌اش می‌نویسد «وَلَا یَتِ عَلَّیِّ ابْنِ ابِی طَالِبٍ حِصْنِی مَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمْنُهُ مِنْ عَذَابِی» می‌خواد بگه چه؟ می‌خواد بگه این خانه‌ی من شد قلعه‌ی ولایت دیگه و منم رفتم توو قلعه‌ی ولایت، کسی که خانه‌اش قلعه‌ی ولایت شده خودش هم داخل قلعه‌ی ولایت شده یعنی پیروی از علی علیه السلام کرده توو قلعه‌ی ولایتی، می‌شود شیطان بیاید اونجا و بعد هم هر چه بذر گناه توو اون خانه باشه، دیگه نمی‌شه از در اون خانه زنا دخترا بی‌حجاب مثلاً بیرون بیان، دیگه نمی‌شه اونجا غماری باشه نمی‌شه اونجا سند ربایی باشه نمی‌شه اونجا خیانت کاری باشه چون قلعه‌ی ولایت، این پس معنا نداره آدمی که توو خانه‌اش گناهان، بذر گناهان ریخته شده است بگه خانه‌ی من قلعه‌ی ولایت و ولایت علی ابن ابی طالب

حصنی» منم داخل در حصن ولایت شده‌ام اونوقت توو حصن ولایت گناهان دیده می‌شود توو حصن ولایت چشم‌ها گناه می‌کند زبان‌ها گناه می‌کند زن‌ها نسبت به شوهران، شوهران نسبت به زنان پدران به.. والدین نسبت به اولاد، اولاد نسبت به والدین همینجور همه‌ی گناه‌ها پس این نشد قلعه‌ی ولایت این افترا می‌شود به خدا «وَمَنْ إِزْدَمُوا مِنْ مَنْ إِفْتَرَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» یعنی خدا گفته ولایت علی قلعه‌ی من است و توو قلعه‌ی من هم اگر شیطان بیاد عیبی ندارد بذر شیطان هم بیاد من راه می‌دهم این که درست نیست، خدا شیطان را طرد کرده گفته «زَحَقْ وَانْكَ رَجِيمٌ لِعَمِّ لَعَنَهُ جَهَنَّمُ مِنْكَ مَنْ تَبِعْتَهُ مِنْهُمْ إِجْمَعِينَ» هر که دنبال تو بیاد من اونو می‌کنم توو جهنم از اون طرف شیطان رو رد کرده از اون طرف می‌گه قلعه‌ی ولایت باز کرده گفته بیا بید.. نه همین که از محبت مرا که دارید عیبی نداره همین که شیطان بیاد اونجا و بذر گناه هم بریزه و من قبولش می‌کنم دیگه اینکه دکان در مقابل خدا باز کردن می‌شود که.. خدا شیآن را طردش کرده گفته راه نمی‌دم به تو اونوقت قلعه‌ی ولایت آمد شیطان را راه داد گفت نه بیا همین قدر که محبت من توو دل شما هست کافیه! شیطان هم بیاد بذرش هم بریزه چشم شما هم آلوده بشود زبانتون آلوده بشود عیبی نداره این که باه هم سازش ندارد و لذا جوری نباید خلاصه ما جملات را معنا کنیم که تجری در گناه حاصل بشود البته توجیهاتی هم شده است راجع به روایت ولی بنده معتقدم بله توجیهات را در همه جا نمی‌شود گفت یعنی در مجالسی که جوری بشود که ازش برداشت کنند تجری بر گناه را نباید گفت وگرنه بنده هم بلدم توجیهاتی که شده ذیل این روایت‌ها و روایت‌های دیگه ولی آخه نمی‌شود که «كُلُّ مَا لَيْسَ كُلُّ مَا يُعْلَمُ يُقَالُ» بنا نیست که آدم هر چه می‌دونه بگه که در همه جا بگه و بر همه کس بگه که خب این برداشتاتون نادرست می‌شه مطلب گاهی درسته اما جوری اگر در یک جایی القا بشود که ازش مردم برداشتی کنند که گستاخی در گناه حاصل

بشود و گناه در نظرشون سبک شمرده بشود این آدم فکر می‌کنم پیش خدا مسئول باشه که چرا مطلبی گفته
 بشود که برداشت مردم ازش استخفات به امر گناه باشه حالی که خداوند امر گناه را بزرگ دانسته گناه نسبت
 به خدا عظیم است «وَمَنْ يُغْسِلِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ يُدْخِلُوهُ فِي الْجَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا» کسی که خدا را معصیت کند
 و رسول را معصیت کند جهنمی می‌شود ما نمی‌شود بگیم که که جوری معنا بشه که تجری در گناه حاصل
 بشه و لذا ما هر چند دقت می‌کنیم در کلمات خودشون می‌فرمایند که «اینه تذهبوا» در یه جملاتی در
 خطبه‌ی نهج البلاغه هست که امام تندی می‌کند به مردم همون مردمی که در کوفه خب مردمی بودند
 مسلمان بودند دیگه شیعه بودند اما چون انحرافات داشتند دستوراتشون برخلاف روش.. اعمالشون برخلاف
 دستوراتشون بود فرمود «عَيْنُهُ تَذْهَبُوا» شما کجا می‌روید؟ «عَيْنُهُ تَوَكَّفُونَ» شما را کجا به انحراف کشیدند و
 می‌برند «وَالْعَلَامُ قَائِمُهُ وَالْآيَاتُ وَاضِحُهُ» پرچم‌های هدایت توو دین شما بالا رفته نشانه‌های هدایت در میان
 شما روشن شده «عَيْنُهُ سَابِقُوكُمْ» شما را چطور با حیرت و سرگردانی به این سمت و اون سمت می‌کشند؟
 «عَيْنُهُ سَابِقُوكُمْ وَلِيَّ كَيْفَ تَعْبُقُونَ؟» چطور با حیرت و سرگردانی و به سمت یمین و یسار می‌روید؟ «وَيَبْنِيكُمْ
 عَطَّرْتُوا نَبِيِّكُمْ» در حالتی که عطر پیغمبرکم در میان شماست، شما دور عطر می‌چرخید. این چه جور
 دور عطر چرخیدنه که همینجور به یمین یسار حرکت می‌کنید برنامه‌های زندگیتون با حیرت و سرگردانی
 «شَهُمَ عَظَمَتُهُ الْحَقُّ» آخه عطر پیغمبر زمام داران حقند «عَلَى الدِّينِ ارْسَلْتُوا صِدْقًا» زبان‌ها به صدق و
 راستی‌اند «فَعَزَّزْلُوهُمْ بِهِ أَحْسَنُهُ مَنَازِلَهُ الْقُرْآنَ» عطر پیغمبر رو شما در بهترین منزل‌های قرآن وارد کنید
 «فَعَزَّزْلُوهُمْ بِهِ أَحْسَنُهُ مَنَازِلَهُ الْقُرْآنَ» یعنی ببینید قرآن چند منزل دارد، یک منزل در زبان دارد یک منزل در
 فکر دارد یک منزل در قلب دارد این منازل قرآن شما با زمان می‌خوانید قرآن را این منزل زبانی قرآن شما با

فکرتون و درکتون می‌فهمید معانی قرآن را این منزل عقلی قرآنه اما یه منزل قلبی هم دارد در قلبتون که وارد کردید عواطفتون به سمت اون‌ها سوق داده می‌شود و مجذوب اخلاق و اعمالشون می‌شوید شما ائمه را اینجور قرار بدید «فَعَزَّزُواْهُمْ بِأَحْسَنِهِ مَنَازِلَهُ الْقُرْآنَ» ائمه را فرود بیاورید در بهترین منزل‌های قرآن فقط به لفظ نگویید که اشهد ان امیرالمومنین علی ولی الله نه فقط به لفظ نگویید این مقام لفظ ولایت شماسست فقط در مقام درک و عقل نباشه که فهمیدیم باید خدا پیغمبر بفرسته و پیغمبر هم باید امامی بعد از خود معرفی بکند که حافظ دین باشه اینم فهمیده‌اید این منزل عقلانی ولایته اون منزل لفظشه این منزل عقلشه اما بهترین منزل‌ها منزل قلب است در قلبتون جا بدهید که گرایش پیدا کنید و مجذوبشون بشوید وقتی در قلب نشست مجذوب اون‌ها شدید قهرا تمام اعضای بدنتون و تمام اعمال بدنیتون به سمت اون‌ها سوق داده می‌شود پس «أَنزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِهِ مَنَازِلَ الْقُرْآنِ وَ رَدُّوهُمْ وَرُودَ آلِهِمَ الْعَتَّاشِ» یعنی به سمت اون‌ها برویم مانند رفتن شترهای تشنه به سوی آب اگر شترها را تشنه نگه بدارند یه مدتی بعد بیارن کنار یه آب روانی چطور این‌ها همدیگه رو هی هل می‌دن از این طرف به اون طرف می‌خوان خودشان را به آب برسانند هر شتری می‌خواد زودتر به آب برسه نسبت به اهل بیت علیه السلام اینجور باشید نه تنها به سمت قبرشون اینجور باشید نه تنها به سمت مطالب مادیشون باشید به سمت معارفشون به سمت اخلاقشون به سمت احکامشون مانند شترهای تشنه به سوی اون‌ها حرکت کنید خب ما به حمد الله یه قسمتی از منازل را داریم طی کرده‌ایم واقعا در لفظ ما هست در عقد ما هست در قلب ما کانون محبت علی و آل علی علیهم السلامه به سمت قبرشون ما مجذوبیت داریم کشش داریم به سمت قبرشون اونجا که پرچمشون بالا برود قلب‌های ما به سمت اون‌ها کشیده می‌شود در این شکی نیست اما باید یه قدری بیشتر آدمی سعی کند که واقعا همونطور که عاشق به قبرشون هست عاشق

به مزارشون هست عاشق به فضائلشون و مجالسشون هست عاشق احکامشون و معارفشون، اخلاقیاتشون، دستورالعملشون به اینجا هم عشق بورزه اگر اینجور شد خیلی به داد ما می‌رسند خیلی عنایت می‌شود یکی از بزرگان نقل می‌کند حالا الان یادم نیست که از مرحوم صدوق نقل می‌کند درست یادم نیست به هر حال یکی از بزرگان نقل کرده که یه کسی بود در مدرسه‌ای یکی از شهرها یه مسجدی یکی از شهرها متصدی اون مسجد بود بعد امور مسجد به عهده او بود یه مدتی نیامد در مسجد پیداش نشد بعد پرسیدم کجاست؟ گفتند که مریض شده رفتیم به عیادتشون عجب دیدیم که در بستر افتاده و تمام بدنش سوخته است و فقط از طرف چپ و راست بدن از زیر کمر تا زانو یه مقدار خوبه سالمه از هر دو طرف سمت راست سمت چپ از زیر کمر تا زانو سالم است ولی بقیه همش سوخته یعنی از سمت پا تا به زانو از کمر به بالا همه سوخته است و از شدت درد در هم می‌نالد گفتیم از این چطور شد به این کیفیت؟ گفت که جریان من عجیبه من خواب دیدم که محشر صحرای محشر بر پا شده است مردم در حال حیرت و سرگردانی هستند در موقف حساب و اکثر جمعیت را به سمت جهنم می‌برند یه اقلیتی هستند که به سمت بهشت حرکت می‌کنند و من هم پر اقلیتیم دیدم منم توو همون جمعیت کمی هستم که به سمت بهشت می‌روند ولی دیدم که همه‌ی این‌ها از صراط باید بگذرند می‌گه از رو پل صراط تا برسیم به بهشت یعنی بهشت در اون سمت صراطه باید از صراط عبور بکنیم تا به بهشت برسیم، خب ما رو آوردند تا از صراط عبور بکنیم همه از صراط عبور می‌کردند ما رو هم آوردند وقتی رسیدیم به اول صراط دیدم که خوبه پهنه خیلی صراط عریض هست و طویله هم طولانیه و هم خیلی پهن هم هست خیلی به راحت می‌شه رفت خب ما افتادیم در اون راه و آمدیم ولی کم کم هی دیدم هی باریک می‌شه هر چه هی جلوتر می‌اییم این صراط باریکتر می‌شه طول همونه طولانیه اما عرضش هی کم

می‌شه هی کم می‌شه هر چقدر جلو می‌رفتیم کم میشد تا اینکه رسیدم به یه جایی که خیلی باریک شد دیگه کم کم مانند هموم شمیر شد که معروف هست که تیزتر از شمشیر باریکتر از مو همونجور به این کیفیت رسید دیدم دیگه کم کم نمی‌تونم خودمو نگه دارم هی تعادل خودم رو از دست می‌دهم به یان طرف متمایل می‌شوم این سمت متمایل می‌شوم خیلی به زحمت افتادم ناراحتی دارم بعد دیدم در این اثنا بود جمعیت هی می‌رفتند توو آتش اونا که می‌روند هی بعضی از این طرف می‌افتن بعضی از اون طرف می‌افتن شعله‌های آتش هم از زیر این صراط بلنده یعنی جهنم زیر صراطه و بهشت اون سمت صراطه و ما از بطن جهنم عبور می‌کنیم این شعله‌های جهنم بالا آمده و این جمعیت توی این جهنم می‌غلطتند منم وحشت‌زده بودم و همینجور حرکت می‌کردم تا یک کمی نزدیک بود که برسم به اون سر صراط افتادم در میان آتش توانستم خودم را نگه دارم و افتادم پناه بر خدا از این که آدم آخر عمرش اینجوری بشه، اول عمرش آدم میاد به راه و خیلی اتفاق می‌وفته میاد به راه و حرکت می‌کند و به ((؟؟؟)) حرکت می‌کند و کم کم هی سنش بالا می‌رود و اهو نفسانی درش ریشه‌دار می‌شوند و مقام و مال و نمی‌دونم جاه و چیزهای دیگری آدم نزدیک مردنش که می‌شه بعد تازه افتاده در آغوش دنیا اهو نفسانی او را گرفته اینم هم گفت من نزدیک شد که برسم افتادم وقتی افتادم در میان این امواج آتیش هی رفتم پایین هی آمدم بالا و دست اندازی به هر طرف کردم دیدم هر جا دست می‌گیرم آتشه و نمی‌تونم کاری کنم در این مابین الهام شد به قلب من گفتم یا علی ابن ابی طالب هیمن جمله را که گفتم دیدم که یه مردی بالای کنار همون گودال جهنم ایستاده است و گفت دستت رو به من بده من دست دراز کردم او دستم گرفت و کشید از میان جهنم آمدم بالا نگاه کردم این آتش‌ها را از بدن من ریختند از این طرف دست آورد و از این دست آورد و از این کمر من که دستش خورد آتش‌ها ریخته

شد تا رسید به زانو از خواب پریدم از شدت وحشت و ترس از خواب پریدم، از خواب که پریدم دیدم تمام بدن سوخته همین مقداری که دست امام علیه السلام در خواب به بدن من رسیده از کمر تا به زانو که دستش رسیده دید خوبه سالمه اما بقیه اعضای بدنم سوخته به همین حال که می‌بینی خلاصه این در خواب دیده بود بیدار هم شده دیده بدن سوخته یک مرد بزرگ که نقل می‌کند گفت که تا سه ماه این آدم توو خانه بستری شد نمی‌تونست بیرون بیاد مداوا کرد تا اینکه این سوختگی‌ها برطرف شد و بعد هم هر وقتی برای هر کسی این جریان را نقل می‌کرد تب می‌کرد خودش وقتی که این جریان را به کسی نقل می‌کرد از شدت وحشت و اضطراب تب می‌کرد منظور اینکه ما احتیاج داریم به وجود اقدس امیرالمومنین علیه السلام و انتظار داریم که دست مبارک او برسد هر روز که ما نمرده‌ایم و به اون صراط پر از اون شعله‌های آتش نرسیده‌ایم امام علیه السلام در همین دنیا با لطف و عنایت خودشون این آتش‌های گناهان و معصیت را از دست و از جان ما برطرف کند انشالله با قلبی نورانی و منور به محبت امیرالمومنین به اطاعت از اون امام علیه السلام از این دنیا برویم انتظار ما همینه البته لطف و عنایتشون هم هست منها خب این محبت که در جان ما هست ما را مخلل در آتش نمی‌گذارد که بشویم این مسلمه خروشد نیست اما ما تنها به نبود و خروج نمی‌خواهیم اکتفا کنیم که ما می‌خواهیم امیدواریم انشالله اونجا اصلا به عذاب جهنم ما را نکشند تا اینکه ایشون ما را از جهنم بیرون بکشه نه قبل از اینکه اونجا برسیم در همین دنیا امیدواریم انشالله و به حرمت خود وجود اقدس امیرالمومنین علیه السلام و اهل بیت اطهار به همین زودی گناهان ما بخشیده شود و نور معرفت خدا و اولیاء خدا لحظه به لحظه در دل‌های ما بیشتر بشود که اگر آلودگی‌هایی در جان ما هست به حرمت امیرالمومنین خداوند برطرف بفرماید انشالله و توفیق عمل به وظایف بندگی به ما عنایت بفرماید، پروردگارا به حقیقت

امیرالمونین نسل ما را محب اهل بیت قرار بده و ما را در ولایتشون راسخ‌تر و ثابت‌تر قرار بده پروردگارا گناهان ما و اخلاق رزیده‌ی ما هر چه هست به آبروی امام علیه السلام برطرف بفرما، خدایا مریض‌های ما را لباس عافیت بپوشان حجاج بیت محرم همشون را سالمأ با بهره‌های معنوی به اوطانشون برگردان، رزمندگان ما که دفاع از حریم اسلام می‌کنند فاتحأ سالمأ به اوطانشان بازگردان، آتش جنگ را به زودی به نفع مسلمین خاموش بفرما، حسن عاقبت به همه‌ی ما عنایت بفرما، رحمه الله من قراء فاتحمة الصلوات.